

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۱۴۳-۱۶۶

دور قیامت در نظر اسماعیلیان نزاری

علی رضا روحی میرآبادی*

نزاریان ایران از سال ۴۸۷ قمری که المستنصر بالله فوت کرد تا سال ۵۵۷ قمری از امام مستور پیروی می‌کردند. از این تاریخ به بعد پیرو امامت حسن بن محمد بن کیا بزرگ که پدرش حجت و داعی امام مستور بود گردیدند. حسن دوم در سال ۵۵۹ قمری با اعلام دور قیامت تغییر اساسی در نگرش نزاریان به مذهب و عقاید مذهبی به ویژه بهشت و دوزخ به وجود آورد و عبادات ظاهری را ملغی اعلام کرد.

جایگاه و اهمیت امام در بین نزاریان و همچنین باطنی‌گرا بودن آنها در پذیرش این اعتقاد تأثیر بسزائی داشت. با اعلام دور قیامت، نزاریان وارد دور جدید تاریخ خود شدند که تا سال ۶۰۷ قمری ادامه داشت. در این سال جلال‌الدین حسن نومسلمان قیامت را باطل اعلام کرد و نزاریان را به پیروی از شریعت فراخواند، اما این اعتقاد هم دیری نپایید که با به قدرت رسیدن فرزندش علاء‌الدین محمد سوم بار دیگر رویکرد محدودی به عقیده قیامت به وجود آمد و عقیده ستر بین آنها نضح گرفت.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیان، نزاریه، الموت، امامت حسن دوم، اعلام قیامت،

جلال‌الدین حسن نومسلمان، عقیده ستر.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

مقدمه

اسماعیلیان ایران پس از مرگ المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی (۴۸۷ق) با تبلیغات حسن صباح، داعی بزرگ اسماعیلی، معتقد به امامت نزار پسر ارشد المستنصر شده و از فاطمیان مصر جدا گردیدند.

به اعتقاد نزاریان حسن صباح فرزند یا نواده نزار را در سن هشت سالگی به الموت برد و دوره دوم امامان مستور با او شروع می‌شود. در منابع اسم سه تن از فرزندان نزار با نام‌های هادی و مهدی و قاهر آمده است. از زندگی و محل اختفا و مدت امامت آنان اطلاعات دقیقی در دست نیست.^(۱)

سه فرمانروای نخستین الموت یعنی حسن صباح و کیا بزرگ امید و محمد بن کیا بزرگ امید خود را حجت امام مستور می‌نامیدند و به هیچ وجه ادعای امامت نکردند.

حسن دوم نخستین امام ظاهر نزاریان

پس از مرگ محمد بن بزرگ امید در ۵۵۷ قمری فرزندش حسن ادعای امامت کرد و دور قیامت را در ۵۵۹ قمری اعلام کرد که تا ۶۰۷ قمری ادامه یافت. او برای اعلام قیامت ناچار به فراهم کردن زمینه‌هایی بود که مهمترین آن پذیرش امامت وی از سوی نزاریان بود. به جهت اهمیتی که دوران کودکی و ادعای امامت وی دارد لازم است مختصری در این مورد بحث شود.

جوینی در مورد دوره خردسالی حسن می‌نویسد «حسن دوم در سال ۵۲۰ متولد شد و در خردسالی به تحصیل علم علاقه فراوانی داشته و سخن‌ها و مطالبی را برای مردم عنوان می‌کرده که برای عوام خرق عادت بوده و حتی پدرش نیز از کارهای وی

متعجب بود و مردم به متابعت او راغب بودند و چون از پدرش آن مقالات نشنیده بودند گمان می‌کردند امامی که حسن صباح وعده داده است هموست، لذا اراده آن طایفه به او زیاد می‌شد و در متابعت او مسارعت می‌جستند. پدرش چون آن وضع را دید مردم را جمع کرده و گفت این حسن پسر من است و من امام نیستم بل از دعای امام یکی داعی‌ام و هر کس که این سخن مسموع و مصدق دارد کافر باشد و بی دین». (۲)

ظاهراً عقیده امامت وی در میان نزاریان بسیار رسوخ پیدا کرده بود، زیرا محمد معتقدین به امامت پسرش را به شدت مورد تعقیب و شکنجه قرار داد و حتی در یک نوبت ۲۵۰ نفر را در الموت به قتل رساند و ۲۵۰ نفر دیگر را از الموت اخراج کرد.

حسن از این اقدام پدر هراسناک شد و سعی زیادی در جلب نظر پدرش کرد و بر ابطال عقیده پیروانش تأکید می‌ورزید. او با لطایف الحیل سعی داشت تهمت شرابخواری از خویش رفع نماید تا خیال پدرش آسوده گردد. پیروان حسن شرابخواری را نشانه ظهور امام موعود دانستند. او زمانی که به جای پدر به قدرت رسید قواعد شرعی را که از زمان حسن صباح لازم بود رد کرد و تغییر داد. (۳)

با این توضیحات مشخص می‌شود که حسن از همان ابتدای جوانی از عقاید اسماعیلیه کاملاً آگاه بوده و از شرایط اجتماعی و اقتصادی نزاریان بهترین استفاده را نمود. او خود را حامی مستضعفان معرفی کرد و در کنار توده مردم ایستاد و همچنین کوشید با ریشه‌یابی دقیق، علت نارضایتی اسماعیلیان را دریابد و قلوب آنان را به خود جلب نماید. به گفته جوبنی «حسن در ابتدای حکومتش جمعی از زندانیان را آزاد نموده و آنان را در رفتن و یا ماندن مختار گذاشت». (۴) این اقدام حسن در راستای همان سیاست او توجیه‌پذیر است.

جو عمومی نزاریان با این زمینه‌ها و شرایط به وجود آمده آمادگی پذیرش امامت حسن را پیدا کرد و علی‌رغم مبارزه شدید پدرش که حتی به قتل ۲۵۰ نفر و تبعید گروهی از آنان و زندانی شدن حسن منجر شد،^(۵) پس از مرگ محمد، به عنوان امام ظاهر اسماعیلیان مورد پذیرش قرار گرفت و تا امروز او و فرزندانش با عنوان امام از نسل نزار شناخته می‌شوند و آقاخان چهارم (امام حاضر نزاریان) را از نسل وی می‌دانند. برای نزاریان بسیار مهم است که به نحوی بتوانند نسب حسن را به نزار متصل نمایند، اما منابع تاریخی در این مورد بسیار اندک است. در آثار اسماعیلی در این خصوص مطلبی ذکر نشده و تنها به ذکر امامان مستور دوره دوم اکتفا شده است و نام حسن با لقب *عَلَى الذَّكْرَةِ السَّلَامِ* بعد از آنها آمده است و هیچ دلیلی مبنی بر چگونگی انتساب حسن به آنها ذکر نشده،^(۶) اما در منابع ضد نزاری برخی توجیه‌ها با دیده انکار نقل شده است.

جوینی در این خصوص می‌نویسد «شخصی که او را قاضی ابوالحسن صعیدی می‌گفتند و از ثقات و مقربان المستنصر بود در سال ۴۸۸ قمری یک سال بعد از مرگ المستنصر به الموت آمد و نزد سیدنا حسن صباح رفت و او در تعظیم و توفیر او تأکیدها نموده و مبالغه‌ها کرد. قاضی نواده نزار را که از جمله ائمه ایشان بود در زی اختفا و لباس به الموت آورده بود و آن سیر جز به حسن صباح نگفت و او را در محلی در الموت ساکن کرد و به موجب حکمت ازلی مستقر از مصر به ولایت دیلم منتقل می‌بایست شدن. امام پس از آن که به سن بلوغ رسید با همسر محمد بن بزرگ امید زنا کرد و آن زن از امام به حسن حامله شد و چون حسن متولد شد محمد بن بزرگ و اتباعش تصور کردند که حسن فرزند آنان است».^(۷) جوینی سپس با تندی عقیده آنان را به باد سخره گرفته و از این توجیه نزاریان که سعی دارند با زنازادگی حسن را به امام

منتسب کنند متعجب می‌شود و می‌نویسد «الولدُ للفراش و للعاهر الحجر».^(۸)

برخی از اسماعیلیان استدلال کرده‌اند محمد برای منافع جامعه به هر گونه فداکاری تن می‌داده او حتی حاضر بود شرافت زن و خواهر و دختر خویش را در راه عقیده‌اش فدا نماید. این توجیه به هیچ وجه پذیرفتنی نیست، زیرا او همواره حسن را فرزند خود می‌خوانده و در صورت صحت این عقیده باید امام مستور فردی گناهکار شناخته می‌شد و سنگسار می‌گردید.

دلیل دیگری که در انتساب حسن به امام مستور ذکر شده، این است که می‌گویند در همان روزی که همسر محمد بن بزرگ امید وضع حمل کرد از همسر امام مستور نیز که در پای الموت بوده حسن متولد گردید، بعد از دو سه روز زنی همراه فرزند امام به الموت آمد و به سرای محمد وارد شد و پسر امام را با فرزند محمد عوض کرد و فرزند محمد را با خود برد، لذا حسن را فرزند امام معرفی می‌کنند که در درگاه محمد رشد کرد.^(۹)

حمدالله مستوفی پس از نقل هر دو روایت می‌گوید: این هر دو سُست است و قابل پذیرش نمی‌باشد.^(۱۰)

همچنان که جوینی می‌نویسد این استدلال از دلیل اول رسواتر است که زنی بیگانه به سرای پادشاهی وارد شود و در اطراف نوزاد پادشاه هیچ فردی نباشد، او طفلی بیگانه را به جای فرزند پادشاه قرار دهد و او را با خود ببرد و کسی متوجه نشود، پدر و مادر و دایگان هم متوجه تفاوت صورت طفل بیگانه نشوند.^(۱۱)

از سوی دیگر این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است نوادگان نزار مدت ۶۹ سال در نزدیکی الموت پنهانی زیسته باشند. چنان که مشهور است هواداران نزار پس از قتل او در ۴۸۸ قمری به یمن گریختند و گروهی از آن جا به هند رفتند و در این

مناطق تبلیغ می‌کردند و خواهان شناسایی امامت نزار بودند،^(۱۲) از این رو نمی‌توان پذیرفت که در ۴۸۷ یعنی پنج سال پس از تصرف الموت به وسیله حسن صباح، هنگامی که اسماعیلیان الموت در خطر انقراض و فشار شدید از سوی سلجوقیان قرار داشتند، امام را که فرزند یا نواده نزار بوده و هشت سال بیشتر نداشته به الموت برده باشند. بدون شک بردن کودک به الموت افسانه‌ای است که نزاریان برای مشروعیت دادن به امامت حسن دوم ساخته‌اند.^(۱۳) علاوه بر این در دوران قدرت حسن صباح و کیا بزرگ امید و فرزندش محمد حکومت اسماعیلیان آن قدر قوی شده بود که امام به راحتی می‌توانست ظهور کند و خود حکومت را به دست گیرد. اگر نواده نزار در الموت بوده و محمد بن کیا بزرگ داعی بوده باید برای مقابله با طرفداران امامت پسرش امام اصلی را معرفی کند، نه آن که ۲۵۰ نفر را به قتل برساند.

عموم نزاریان در آن زمان در تعداد اجداد بین حسن و نزار دچار اختلاف شده‌اند، گروهی معتقدند بین آنها سه نفر می‌باشد و اسم‌های آنها را به این صورت ذکر می‌کنند «الحسن بن القاهر بقوة الله بن المهدي بن هادی بن مصطفی نزار بن المستنصر». گروهی دیگر از آنان بین حسن و نزار دو نفر را بیشتر اسم نمی‌برند «الحسن بن المهدي بن هادی بن مصطفی نزار» و استدلال می‌کنند که القاهر لقب خود حسن است.^(۱۴) اسماعیلیان امروزی حسن را فرزند القاهر می‌دانند.^(۱۵)

ریشه‌های اعتقادی نزاریان به قیامت

در بین نزاریان این اعتقاد وجود داشت که شریعت به عنوان تقیه برای روشنگری و سرسپردگی اسماعیلیان در مقابل اعمال تعمدانه سنیان به کار گرفته شود و وقتی که امام عدالت کامل را در جهان برقرار کرد - منظور روز قیامت که اسماعیلیان در

حسابرسی نهایی به بهشت موعود خواهند رسید - شریعت از بین خواهد رفت، چون دیگر مناسب اوضاع زمان نیست.^(۱۶)

ابو الخطاب که از نخستین متفکران اسماعیلی است بهشت و دوزخ را به شیوه خاصی تعبیر می‌کرده است. او مراد از بهشت و دوزخی را که در قرآن ذکر شده اشخاص ذکر می‌کند و برای آنها معنای ماورای ارضی نمی‌داند، بهشت را جایی معرفی می‌کرد که به مردم خیر و نعمت و عافیت برسد و دوزخ را جایی می‌داند که مردم به شر و مشقت گرفتار شوند.^(۱۷) این عقاید در آثار ناصر خسرو و کرمانی و سجستانی هم دیده می‌شود. در زمان الحاکم این اعتقاد در بین برخی از درویشان ظهور کرده بود که قیامت با ظهور الحاکم رخ داده و دور اسلام به پایان رسیده است. کرمانی، که از داعیان و نظریه‌پردازان آن عهد بود، در رد نظریات آنان کوشید. کرمانی برخی ویژگی‌های قیامت و بهشت و دوزخ را بیان کرده است.^(۱۸)

المؤید فی‌الدین شیرازی که از داعیان المستنصر و از حامیان قیام بسا سیری بود به هفت دور تاریخ اشاره می‌کند و این که دور هفتم آن دور قائم‌القیامه است که با ظهور قائم در آینده به پایان می‌رسد و داوری روز بازپسین آغاز می‌شود.^(۱۹)

ابو یعقوب سجستانی نیز که همزمان با المؤید فی‌الدین بود نظریات مشابهی دارد، او قیامت را روز بزرگی می‌داند که در آن روز جان‌ها برانگیخته می‌شوند و نشانه‌های پنهانی به ظهور قائم دلالت خواهد داشت و چون کار به منتهای خود رسید قائم قیامت را اعلام خواهد کرد.^(۲۰)

ناصر خسرو برزخ را نفس طبیعی می‌داند و معتقد است نفوس مردم تا به عالم طبیعی وابسته باشند از برزخ‌رهایی نیابد. به عقیده او دوزخ عالم جسمانی و فانی است و بهشت عالم روحانی و باقی است.^(۲۱)

عقاید اسماعیلیان در مورد پذیرش قائم القیامه و ویژگی‌های دور قیامت و شرایط محقق شدن قیامت باعث شده بود تا در آثار بزرگان اسماعیلی فصلی مشبع به این موضوع اختصاص یابد و تقریباً در بیشتر منابع که داعیان و فقها از همان ابتدای ظهور اسماعیلیه تألیف کرده‌اند به این موضوع به طور مفصل پرداخته شده و سابقه‌ای قوی در ذهن اسماعیلیان از دور قیامت به وجود آمده بود. با توجه به این پیشینه ذهنی، حسن دوم که اولین امام ظاهر الموت شناخته می‌شد قیامت را اعلام کرد.^(۲۲)

اعلام قیامت توسط حسن دوم

چگونگی بر پایی قیامت در چند منبع ضد نزاری و دو منبع نزاری آمده است. به نظر می‌آید منابع ضد نزاری از جوینی متأثر باشند.

در رمضان سال ۵۵۹ قمری حسن علی الذکره السلام دستور داد اهالی ولایات خود را به الموت رسانده و در مصلی حاضر شوند و چهار رایت بزرگ از چهار رنگ سپید و سرخ و زرد و سبز به چهار ستون منبر نصب کنند. او به منبر رفت و روی به قبله داشت و به پیروانش چنان وانمود کرد که از نزد امام مستور پنهانی کسی نزد او آمده، خطبه‌ای در معتقدات ایشان آورده؛ بر منبر فصلی فصیح و بلیغ ایراد کرد و در آخر خطبه گفت امام زمان شما را درود و ترحم فرستاده است و بندگان خواص خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانیده است، آن گاه خطبه‌ای به عربی خواند به گونه‌ای که حاضران رقت آوردند به جهت این که گمان می‌کردند سخن امام است. حسن فردی را که عربی می‌دانست بر پایه منبر نصب کرد تا ترجمه آن الفاظ را به پارسی برای حاضران می‌گفت.

مضمون خطبه بر این بود که حسن بن محمد بزرگ امید، خلیفه و داعی و حجت

ماست باید که شیعه ما در امور دینی و دنیوی مطیع و متابع او باشند، حکم او محکم دانند، قول او قول ما شناسند و بدانند که مولانا ایشان را شفیع شد و شما را به خدا رساند.

و به این روش فصلی مشبع خواند و بعد از سخنرانی از منبر پایین آمد، دو رکعت نماز خواند و سفره را پهن کردند و قوم اسماعیلیان را بر سر آن نشانند تا افطار کردند و اظهار طرب و شادمانی و نشاط به رسم اعیاد نمودند و گفت امروز عید قیامت است. (۲۳)

شبانکاره‌ای ضمن نقل این واقعه می‌نویسد «حسن در روز قیامت خطاب به پیروانش گفت اکنون امام بر حق منم و نایب رب العالمینم و هر کس که نایب است همجنس است از منسوب، پس بدانید خدای زمین منم و به فردا روز قیامت می‌دارم و حساب هر کس می‌بینم». (۲۴) شبانکاره تنها کسی است که ادعای خدایی حسن را نقل می‌کند، لذا نمی‌توان به آسانی این نظریه را پذیرفت.

خطبه‌ای که حسن قرائت کرده است در منابع نیامده تنها اشاره‌ای شده است که حسن در این خطبه به کنایه یا تصریح از امامت خویش سخن رانده است. در کتاب کلام پیر بخش‌هایی از خطبه آمده است که حسن در اثنای خطبه ویژگی‌های قیامت را گفته و این نکته را متذکر شده است که در قیامت عبادات از مردم برداشته شده و افعال و اعمال به پایان رسیده است. (۲۵) رشیدالدین فضل‌الله نقل می‌کند که «اسماعیلیان از زمان مهدی تا زمان حسن دوم طاعات و عبادات را انجام می‌دادند و نماز و روزه برپا می‌داشتند، ولی از این زمان چون امور دینی و ارکان شرایع را فرو گذاشتند ایشان را ملحد خواندند و لفظ الحاد بر قامت استقامت ایشان چست آمد». (۲۶)

اعلام قیامت در قهستان

در قهستان^(۲۷) جمع زیادی از اسماعیلیان زندگی می‌کرده‌اند که بر اثر حملات مغول از جمعیت آنها کاسته شده، ولی کاملاً از بین نرفته‌اند و امروزه نیز در اطراف بیرجند و قائن و کاشمر و نیشابور چندین روستای بزرگ اسماعیلی نشین وجود دارد. در زمان حسن، رهبر اسماعیلیان این منطقه رئیس مظفر بوده است. حسن خطبه برای او فرستاد و در خطبه چنین آورده بود که خلیفه خدا بر روی زمین و امام نزاریان من هستم و رئیس مظفر جانشین من است باید همه از او فرمان برند، فرمان او و کلام او کلام ماست و آنچه گوید دین و حق است.^(۲۸)

رئیس مظفر در ۲۸ ذی‌قعدة سال ۵۵۹ قمری در دژی که به قول جوینی سرچشمه الحاد و بی‌ایمانی آنان بود و مؤمن آباد^(۲۹) نام داشت منبر نهاد، ولی نه در جهت قبله بلکه در خلاف آن و همان‌گونه که امامش در الموت کرده بود انجام داد و محمد خاقان پس از رئیس مظفر بر منبر رفت و پیغام حسن را با مضمون زیر به اطلاع اسماعیلیان رساند: مستنصر پیشتر پیغامی به الموت فرستاد که خداوند توانا همیشه در میان آدمیان جانشینی داشته است که خلافت می‌کرده است، مستنصر یک خلیفه بود و حسن صباح خلیفه او، اگر مردم از حسن صباح پیروی کنند چنان است که از مستنصر پیروی کرده‌اند و امروز من، حسن، اعلام می‌کنم که خلیفه خدا بر روی زمین هستم و رئیس مظفر خلیفه من است، شما باید از دستورهای او پیروی کنید و انجام دستورهای وی را وظیفه خود بدانید. در آن روز که این مسئله اعلام شد در مؤمن آباد مردم چنگ و دیگر آلات موسیقی نواختند و بر پله‌های منبر نزدیک آن شراب نوشیدند.^(۳۰)

تفاوت اصلی که در خطبه مؤمن آباد و الموت دیده می‌شود در مسئله امامت است. حسن در الموت به صورت کنایه ادعای امامت می‌کرد ولی در نامه مؤمن آباد به

صراحت از امامتش سخن رانده است و پس از واقعه مؤمن آباد همه اسماعیلیان تبلیغ می‌کردند که حسن امام و از نوادگان نزار است. حسن برای آماده کردن شرایط از زمینه‌های قبلی که توضیح دادیم به خوبی بهره برد. او موقعیت و شرایط را برای پذیرش امامت آماده دید و حتی همه شرایط و ویژگی‌های امامت را همچون نسب و معصومیت و جز آن را برای خود در نظر گرفت.

اعلام قیامت در شام

رهبر اسماعیلیان شام راشد الدین سنان بود. او که از دوستان حسن دوم بود و از سوی او به این منطقه فرستاده شده بود روابط نزدیکی با حسن داشت. سنان موظف شد تا دور قیامت را در شام اعلام کند. او مراسمی مشابه آنچه در ایران برپا شد برگزار کرد، اما به نظر می‌آید عقیده جدید در نزاریان شام تأثیر بسیار محدودی داشت. مؤلفان نزاری کتب عقیدتی در شام کمترین اطلاع از نوشته‌های همکیشان ایرانی خود نداشتند و همچنان دوری بودن تاریخ مقدس را حفظ کرده بودند و پس از مرگ حسن، سنان مستقل شد و حتی اخبار و روایت‌هایی است که محمد پسر حسن دوم، قصد قتل او را داشته است.

به هر حال سنان عقیده قیامت را به روایت خویش تعلیم می‌داد. ویژگی‌های این عقیده نامشخص است، ولی می‌توان به اطمینان گفت این اعتقاد در نزاریان شام ریشه پیدا نکرد.^(۳۱) منابع ضد نزاری از برپایی قیامت در شام سخنی به میان نمی‌آورند و این نشان دهنده عدم استقبال نزاریان شام از دور قیامت است. به لحاظ دوری شام از الموت، حاکمان الموت توانایی نفوذ در شام را نداشتند.

تأثیر اعلام قیامت در عقاید اسماعیلیان

دور قیامت در واقع دومین مرحله از تاریخ نزاریان بود که آغاز این مرحله ۵۵۹ قمری بوده و تا سال ۶۰۷ قمری به طول انجامید. حاصل اعلام قیامت این بود که بر شیوه فلاسفه، جهان را قدیم گفتند و زمان را نامتناهی و معاد را روحانی و بهشت و دوزخ و ما فیها را همه تأویل کردند که معانی آن وجوه، تأویل به روحانی باشد و بنابراین اساس گفتند قیامت آن وقت باشد که خلق به خدا رسند و باطن و حقایق خلاق ظاهر گردد و اعمال طاعات مرتفع شود و به قول جوینی «در عالم همه عمل باشد و حساب نه و آخرت همه حساب باشد و عمل نه و این روحانی است و آن قیامت که در همه ملل و مذاهب موعود و منتظر است این بود که حسن اظهار کرد»^(۳۲) و به این صورت تکالیف شرعی از مردم برخاسته است، زیرا همه در این دور قیامت به تمامی روی به خدا باید داشتن و ترک رسوم شرایع و عادات و عبادات الزامی باشد و از نشانه‌های قیامت این باشد که مردم را از همه بندها بگشاید و با عادت خویش برد و غذا و شراب خویش به تن درستی رساند.^(۳۳)

در شریعت دستور داده بودند که شبانه‌روز پنج نوبت عبادت خدای باید به جای آورد، آن تکلیف ظاهر بود، در قیامت مردم باید همیشه خدا را در دل خویش داشته باشند و حضور خدایی کسب کنند. به همین قیاس همه ارکان شریعت و رسوم اسلام را تأویل کردند و تظاهر بدان را لازم ندانستند و حلال و حرام را برداشتند.^(۳۴) قیامت آخرین برای هر فردی، رهایی وی هنگام مرگ از زندگی مادی و داخل شدن در حیات روحانی محض است.^(۳۵)

حسن به صراحت یا به کنایه گفته بود همچنان که در دور شریعت اگر کسی طاعت و عبادت نکند او را توبیخ کنند، اگر کسی در قیامت حکم شریعت را انجام دهد و بر

عبادت و رسوم جسمانی مواظبت نماید قتل و رجم او واجب باشد. گروهی از غلات اسماعیلیه به خدایی ائمه خود معتقد شدند،^(۳۶) این اعتقادات از لحاظ سیاسی باعث شد تا نزاریان به نوعی استقلال دست یابند.

جایگاه قائم‌القیامه

قیامت به ظهور حقیقت در شخص امام نزاری تعبیر شد و نزاریان از طریق او می‌توانستند خدای را شناخته و به اسرار و حقایق خلقت، چنان که مناسب بهشت است واقف شوند. امام می‌توانست حقیقت و باطن احکام شریعت را دریابد^(۳۷) و به این صورت بهشت در این جهان برای نزاریان تحقق پیدا می‌کرد و غیر نزاریان از این زمان به بعد به جهنم افکنده می‌شدند. محمد(ص) خاتم ادوار شرایع و فاتحه دور قیامت بود و حسن اعلام کننده قیامت شمرده می‌شد. او قائم‌القیامه شمرده می‌شد و این مقامی بود که در اندیشه نزاریان بالاتر از امام شمرده می‌شد و دعوت او دعوت قیامت خوانده می‌شد.

قائم‌القیامه مظهر حقایق ثابت شده بود به این معنا که نزاریان پایان دوره شریعت و زندگی جسمانی را که قبلاً در ظاهر حقیقت تجلی یافته بود جشن می‌گرفتند، از این به بعد باطن آن حقیقت نیز برای نزاریان پدیدار گردید و نزاریان به یک زندگی کاملاً روحانی دست یافتند.

خواجه نصیر در توصیف قائم‌القیامت می‌نویسد «خلائق عالم به قیام قیامت اشارت داشته و بشارت داده‌اند چون او آخرین منادی و مبشر قیامت بود و می‌گوید (بعثت انا و قائم الساعة کهاتین أصابع سبابة) من و قائم قیامت هر دو چون دو انگشت سبابه که برابر یکدیگرند برانگیخته می‌شویم پس از قائم‌القیامه شریعتی دیگر بر نخواست و

دعوت همه پیغمبران و شرایع ایشان به دعوت او در قیامت وابسته است، پس خاتم جمله پیغمبران و شرایع ایشان او بود»^(۳۸).

اسماعیلیان نهایت هر کاری را قیامت می‌دانند و آن کسی که این نهایت به او می‌رسد قائم قیامت باشد و معنای قائم را در همه زمان‌ها این قائم القیامه معرفی می‌کنند و معتقدند هیچ چیز بدون او باقی و زنده نخواهد ماند.^(۳۹)

در جریان اعلام قیامت تنها قیامت تفسیر باطنی پیدا نکرد، بلکه بهشت و دوزخ نیز که از همان ابتدا متفکران اسماعیلی آنها را به تأویل و تفسیر خاصی برده بودند با اعلام قیامت در تفسیر باطنی خود تبلور پیدا کردند.^(۴۰)

مخالفین حسن دوم مورد تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفتند، به ناچار بسیاری از آنان ترک وطن کردند به ویژه از قهستان جمع زیادی به خراسان مهاجرت کردند، اما گروهی که توانایی رفتن نداشتند در میان ملاحظه باقی ماندند و پنهانی اوامر و نواهی شریعت را ملتزم بودند.^(۴۱)

تغییر عبادات و برداشتن نماز و روزه و سایر واجبات شرعی در جامعه اسلامی انعکاس شدیدی داشت، به ناچار اسماعیلیان تلاش می‌کردند این تحریف را توجیه کنند.

در متون اولیه اسماعیلیه ظاهر شریعت را برای حفظ احکام دنیا دانسته‌اند که همیشه در حال تغییر است و باطن شریعت را برای ضبط احکام آخرت و حقیقت دانسته‌اند و استدلال کرده‌اند که احکام آخرت هرگز تغییر و تبدیل نیابد، زیرا آن عالم خدایی است و هرگز تغییر نمی‌یابد. موجودات عالم پیوسته از حالی به حالی تغییر می‌کنند، ولی باطن آنها هرگز تغییر نمی‌کند؛ به همین صورت ظاهر شریعت که حکم بر ظاهر موجودات می‌کند تغییر می‌کند، ولی باطن آن که بیان حقایق موجودات است به

هیچ وجه تغییر نمی‌کند، پس نماز روزه و زکات و به طور کلی همه عبادات ظاهر شریعت است و قابل تغییراند.^(۴۲)

هاجسن می‌نویسد: انجام عبادات از نظر اسماعیلیان نشانه تقیه است و از نشانه‌های قیامت برداشتن تقیه بود که به حذف عبادات منجر شد.^(۴۳) زمانی که حسن دوم عبادات را از مردم برداشت بر مبنای تغییر ظاهر شریعت و ورود به دور کشف و شکستن تقیه توجیه شد.

تغییر عبادات که از زمان آقاخان سوم در بین اسماعیلیان به وجود آمد بر همین اساس توجیه می‌شود.^(۴۴)

چنان که گفتیم عقیده قیامت در بین همه اسماعیلیان نفوذ نکرد. برخی از نزدیکان حسن به این توجیهات اعتقادی پیدا نکردند، از جمله برادر زن وی (حسن بن ناماور) بود که در ششم ربیع‌الاول ۵۶۱ قمری حسن را بر قلعه لمسر کارد زد و مجروح ساخت و حسن از این زخم فوت کرد.^(۴۵)

عقیده قیامت پس از حسن دوم

چون حسن دوم به دست برادر زنش به قتل رسید پسرش «نورالدین محمد» که نوزده سال داشت به جای پدر نشست. او در ابتدای حکومتش حسن بن ناماور را با تمامی نزدیکانش از مرد و زن و کودک که بقایای آل بویه بودند به قتل رساند.^(۴۶)

محمد در تبلیغ و گسترش عقیده قیامت از پدرش جدی‌تر بود و در اظهار امامت تأکید بیشتری می‌کرد.^(۴۷) به گفته رشیدالدین فضل‌الله او علی‌رغم این که از علوم رایج اطلاعی نداشت، اما ادعای حکمت و فلسفه می‌نمود.^(۴۸)

طی دو سال که از اعلام قیامت گذشت اسماعیلیان به طور کامل از جامعه اسلامی

جدا شدند، آنان در دوران حکومت محمد دست به قتل و غارت زدند و فتنه‌های زیادی به وجود آوردند. این حوادث باعث شد جامعه اسلامی تنفر بیشتری از اسماعیلیان پیدا کنند، اما چون سلجوقیان که قدرت اصلی بازدارنده اسماعیلیان شمرده می‌شدند رو به ضعف و تجزیه گذاشته بودند، محمد توانست ۴۶ سال حکومت کند.^(۴۹) در طی این مدت طولانی، امامت محمد برای همه اسماعیلیان نزاری ثابت شده بود و از نظر سیاسی و نظامی اسماعیلیان قدرت مقتدری را به وجود آورده بودند. کاشانی از شکست اتحاد حاکمان ری و عراق و قزوین بر ضد نزاریان خبر می‌دهد.^(۵۰) در منابع اطلاعات اندکی در مورد تبلیغ قیامت در زمان محمد، نقل شده است.

اعتقاد به دور قیامت و عقاید منحرف آن نمی‌توانست برای همیشه در دل همه نزاریان پایدار بماند. از مهمترین افرادی که به این اعتقادات اعتراض می‌کردند پسر بزرگ محمد (جلال الدین حسن سوم) بود که پدرش در کودکی نص قائم مقامی بر او کرده بود و چون بزرگ شد به عقاید پدر و جدش خرده می‌گرفت و بین آنها دشمنی به وجود آمد به گونه‌ای که هر دو از یکدیگر خائف بودند، در مجامع عمومی که جلال الدین حسن حضور داشت پدرش از ترس در زیر لباس زره می‌پوشید و مقربانی که به او اعتماد داشتند مواظب او بودند. در بین عموم مسلمانان این اعتقاد شایع شده بود که جلال الدین حسن مخالف عقاید پدرش هست و مسلمان می‌باشد. علاء الدین محمد در دهم ربیع الاول سال ۶۰۷ قمری فوت کرد.^(۵۱) مستوفی، جلال الدین حسن سوم را متهم می‌کند که پدرش را مسموم کرده است.^(۵۲)

پایان دور قیامت و بازگشت اسماعیلیان به جهان اسلام

جلال الدین حسن که از پیش ولیعهد بود پس از مرگ پدرش بر مسند حکومت تکیه

زد. از زندگی او اطلاع چندانی نداریم جز این که در ۵۶۲ قمری به دنیا آمده و مادرش زنی مسلمان و با ایمان بوده است. جلال الدین حسن معروف به نو مسلمان است، زیرا چنان که گفتیم وی با عقاید پدرش مخالف و از ابتدای جلوس اظهار مسلمانان کرد و دستور داد تا در هر دیهه حمامی و مسجدی بسازند و رسم اذان و نماز و روزه تازه گردانید و به همین جهت رسولانی نزد خلیفه الناصر لدین الله و سلطان محمد خوارزمشاه و ملوک و سلاطین و امرای عراق و دیگر بلاد فرستاد.^(۵۳) بدون شک اعتقادات مادر حسن سوم در اصلاح دینی وی مؤثر بوده و باعث بازگشت اسماعیلیان به جهان اسلام گردید. آنان از میان چهار فرقه اهل سنت شافعی را برگزیدند. دور قیامت که در ۵۵۹ قمری اعلام شده بود در ۶۰۷ قمری به دستور جلال الدین حسن ملغی اعلام گردید و به پایان رسید. جلال الدین سعی در جلب قلوب مسلمانان داشت. او علاوه بر آن که از طریق نامه سعی در اعلام اسلام خویش داشت فقهاء را از خراسان و عراق دعوت کرد و با احترام تمام از آنان خواست به قضاوت و خواندن خطبه و امامت نماز و امثال این امور مذهبی بپردازند. او حتی از مردم قزوین که رنج‌های بسیاری از نزاریان دیده بودند و اعتمادی به حرف‌های او نداشتند دلجویی نمود.^(۵۴)

اسلام جلال‌الدین حسن مورد قبول ائمه بلاد اسلامی قرار گرفت و جلال‌الدین سعی در رضایت آنان داشت و با بزرگان آنها مکاتبه می‌نمود حتی از علمای قزوین خواست تا به الموت بیایند و کتاب‌های اسلاف او را ببینند و هر چه را که خلاف مذهب بود جدا کنند و دستور داد همه را در حضور ایشان سوزانند و اجدادش را لعن و طعن نمود.^(۵۵)

مردم قهستان و تا حدودی شام مطیع فرمان جلال‌الدین بودند. تغییر مذهب حسن سوم باعث شد تا وی از امنیت برخوردار شود و در پناه این امنیت دو سال را به گردش

در شهرها پرداخت و قلعه‌های اسماعیلیان از گزند حملات مخالفانشان در امان ماند. بسیاری از علمای اسلامی که از مقابل مغولان می‌گریختند به قلعه‌های قهستان پناه می‌بردند. (۵۶)

با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان پذیرفت که حسن در اعلام اسلام حُسن نیت داشته و تنها برای فریب مسلمانان عمل نکرده است. او پس از یازده سال از مسلمانی‌اش در سال ۶۱۸ فوت کرد. گفته شده که زنان دربار او را مسموم کردند و تنها پسرش (علاءالدین محمد سوم) که در این زمان نه سال داشت به جای او نشست. به لحاظ کوچکی علاءالدین محمد بسیاری از کسانی که در زمان پدرش جلال‌الدین از ترس وی مطیع شده بودند دوباره سر برآوردند و به صورت محدود به عقیدهٔ قبلی خود بازگشتند. (۵۷)

تاریخ نویسان محمد را مبتلا به بیماری مالیخولیا دانسته‌اند به طوری که هیچ‌کس توانایی سخن گفتن با وی یا مداوای او را نداشت، لذا اخبار را از او پوشیده می‌داشتند. این بیماری باعث شد فرصت‌طلبان اسماعیلی عقاید قبلی خود را اظهار کنند. (۵۸)

عقیدهٔ ستر در بین نزاریان

بازگشت محدود به رسوم و آداب مسلمانی که تناقض شدید با عقاید و روش حسن دوم داشت باعث شد در نظر برخی نزاریان به شدت متعصب این توجیه به وجود آید که امام بر طبق شرایط عمل کرده و می‌تواند بر طبق مقتضیات تغییر اساسی در عقیدهٔ نزاریان به وجود آورد و به تدریج عقیدهٔ ستر در بین آنان مستحکم شد و با این اعتقاد وضعیت دینی جامعهٔ نزاری هماهنگ و بر وفق سیر حوادث و رویدادهایی که از زمان اعلام قیامت در ۵۵۹ قمری تا ابطال آن در ۶۰۷ قمری رخ داد توجیه می‌شد و استقلال مذهبی اسماعیلیان در هر شرایطی حفظ می‌شد.

محمد سوم نقش مهمی در پدید آمدن اندیشه ستر نداشت و این اعتقاد را بزرگان اسماعیلی تبلیغ و گسترش دادند. پیش از این در قرن پنجم ناصر خسرو اشاره‌هایی به دوره ستر^(۵۹) داشته است. اما از مهمترین کسانی که در تدوین این اندیشه نقش مهمی داشته، خواجه نصیرالدین طوسی است.

خواجه در کتاب تصورات ضمن توضیح اصلاح دینی حسن سوم، تعبیرهای تازه‌ای از آن را بیان می‌کند. او دوره‌های پیامبران اولو العزم را برمی‌شمارد و حضرت رسول(ص) را خاتم ادوار شرایع و آغاز دور قیامت می‌داند. در این دوره امام جایگاه والایی دارد و پیغمبر، نبوت خود را به امامت و وصی سپارد و شریعت را با قیامت متحد گرداند. از این روی کشف یا ستر، حقیقت یا شریعت در این دوره مناسب احتیاج مؤمنان تغییر می‌کند.^(۶۰) لذا اسماعیلیان عمل حسن سوم و جدش حسن دوم را بر طبق دوره ستر تفسیر کرده و هر دو را مناسب مؤمنین خواندند. امام می‌توانست پیروانش را در قیامت نگه دارد یا در دوره ستر که حقیقت پنهان است.^(۶۱) در دوره ستر تنها حجت به کمال رسیده و به حقیقت دسترسی دارد و می‌تواند از تقیه معاف باشد. به هر حال تصمیم هر چه باشد باید پیروانش آن را بپذیرند و به آن عمل کنند.

با توجه به این که مسلمانان درگیر حمله مغول بودند بیشتر توجه‌شان به این تهاجم گسترده متمرکز شده بود. علاءالدین محمد در سال‌های آخر حکومتش با مشاوران و حتی پسر بزرگش رکن‌الدین خورشاه دچار اختلاف شد و سرانجام در ۶۵۳ قمری در توطئه‌ای به قتل رسید. رکن‌الدین خورشاه تنها یک سال و چند ماه حکومت کرد.

در طی این دوران کوتاه به جهت درگیری‌های شدیدی که بین مغولان و مسلمانان به وجود آمد و همچنین محاصره قلعه الموت و فتح آن به دست هلاکو در ۶۵۴ قمری مطلبی درباره عقیده ستر در منابع نیامده است و توجه اساسی به مذاکرات رکن‌الدین خورشاه با هلاکو و سرانجام وی معطوف شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ص ۲۴۵-۲۵۴.
۲. جوینی، جهانگشای، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۴.
۳. جوینی، جهانگشای، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۳؛ کاشانی، زیده التواریخ، ص ۱۹۹-۲۰۰.
۴. رشیدالدین فضل الله، همان، ص ۱۶۲.
۵. کاشانی، همان، ص ۲۰۰.
۶. به عنوان نمونه به هدایة الطالبین المؤمنین، ص ۱۱۱ و تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ص ۲۵۸-۲۶۰ مراجعه شود.
۷. جوینی، جهانگشای، ص ۲۳-۲۳۳؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۶.
۸. تفسیر این جمله چنین است که فرزند از صاحب خانه است اگر چه افرادی به آن خانه در رفت و آمد باشند و شوهر نسبت به فرزند خود نباید تردید کند و افراد زنا کار باید سنگسار شوند. «ر.ک: شرح لمعه، باب نکاح».
۹. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ کاشانی، زیده التواریخ، ص ۲۰۳؛ حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، ص ۱۵۴.
۱۰. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۲۲.
۱۱. جوینی، همان، ج ۳، ص ۲۴۳.
۱۲. ولادیمیرونا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ص ۲۴۴.
۱۳. ولادیمیرونا، همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۱۴. جوینی، جهانگشای، ص ۲۳۶؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ کاشانی، زیده التواریخ، ص ۲۰۴.
۱۵. محمد بن زید العابدین، همان، ص ۱۱۰.
۱۶. لوئیس برنارد، اسماعیلیان در تاریخ، ص ۳۰۷.
۱۷. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸-۷۰.
۱۸. کرمانی، راحة العقل، ص ۵۱۲.
۱۹. المجالس المستنصریه، ص ۳۱-۳۳.

۲۰. سجستانی، ایران و یمن سه رساله اسماعیلی (الینابیع)، ص ۸۳-۸۴ و ۶۷-۶۸؛ سجستانی، کشف المحجوب، ص ۸۳-۹۴.
۲۱. ناصر خسرو، *خوان الاخوان*، ص ۱۳۲.
۲۲. دکتر مصطفی راغب در کتاب *الامامة وقائم القیامه* ویژگی های امامت و قائم القیامه و قیامت را مورد بررسی قرار داده است، نظریات او منعکس کننده عقیده نزاریان می باشد. (ص ۳۲۰-۳۳۱).
۲۳. جوینی، *جهانگشای*، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۸؛ رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ کاشانی، *زبدة التواریخ*، ص ۲۰۱؛ حافظ ابرو، *مجمع التواریخ السلطانیه*، ص ۳-۲۵۳؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۵۲۲-۵۲۳. ابو اسحاق کوهستانی همین واقعه را با حمایت از اقدامات حسن بیان می کند. «ر.ک: هفت باب، ص ۴۱-۴۲».
۲۴. شبانکاره ای، *مجمع الانساب*، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۲۵. کلام پیر، ص ۶۵-۶۶.
۲۶. رشیدالدین فضل الله، همان، ص ۱۶۵.
۲۷. قهستان به منطقه جنوب خراسان اطلاق می شده که مرکز آن تون یا فائن کنونی بوده است.
۲۸. رشیدالدین فضل الله، همان، ص ۱۶۶.
۲۹. مؤمن آباد امروزه از مراکز مهم اسماعیلیان در نزدیکی بیرجند است.
۳۰. جوینی، *جهانگشای*، ص ۲۲۹-۲۳۱؛ حافظ ابرو، *مجمع التواریخ السلطانیه*، ص ۲۵۳.
۳۱. هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ص ۳۶۹ و ۳۶۷؛ دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۴۵۶.
۳۲. جوینی، همان، ص ۲۲۷.
۳۳. سجستانی، *کشف المحجوب*، ص ۸۲.
۳۴. جوینی، همان، ص ۲۲۷. با مراجعه به برخی متون فقهی اسماعیلیان که در قرن چهارم تألیف شده اند و مقایسه آن با عقاید آنان در دور قیامت متوجه تغییر اساسی در عقاید آنان می شویم، به عنوان نمونه مراجعه شود به «دعائم الاسلام» تألیف قاضی نعمان، تصحیح آصف بن علی».
۳۵. سجستانی، *کشف المحجوب*، ص ۸۳.
۳۶. جوینی، *جهانگشای*، ص ۲۲۷-۲۲۹؛ رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، ص ۱۶۹-۱۶۸؛ حافظ ابرو، *مجمع التواریخ السلطانیه*، ص ۲۵۵.
۳۷. ناصر خسرو، *خوان الاخوان*، ص ۸۶.
۳۸. خواجه نصیر، *تصویرات یا روضة التسلیم*، ص ۱۳۱.

۳۹. کلام پیر، ص ۶۳.
۴۰. برای تأویل روحانی بهشت و دوزخ و قیامت به کشف المحجوب سجستانی، ص ۸۳-۹۴ و الینابیع، ص ۶۷-۶۸ و خوان الاخوان، ص ۱۳۲ و وجه دین، ص ۲۷-۴۵ و تصورات، ص ۵۲-۵۵ مراجعه شود.
۴۱. حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۲۳.
۴۲. کلام پیر، ص ۵۵-۵۶؛ هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۳۲-۱۳۳. توجه به باطن هر عبادتی آن قدر مورد توجه اسماعیلیان بوده که بسیاری از متفکرین اسماعیلی به این موضوع پرداخته‌اند، برای نمونه ناصر خسرو در کتاب وجه دین به طور مفصل باطن عبادات و شرائع را مورد بررسی قرار داده است.
۴۳. هاجسن، همان، ص ۳۰۱.
۴۴. در مورد عقاید فعلی اسماعیلیان به نامه الموت، ۷۶-۸۶ مراجعه شود.
۴۵. جوینی، جهانگشای، ص ۲۳۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۴۶. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۷۰؛ حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، ص ۲۵۹.
۴۷. جوینی، همان، ص ۲۴۰-۲۴۱.
۴۸. رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۱۷۰.
۴۹. شبانکاره‌ای، همان، ص ۱۳۰.
۵۰. کاشانی، همان، ص ۲۱۴.
۵۱. جوینی، جهانگشای، ص ۲۴۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۷۳؛ کاشانی، زبدة التواریخ، ص ۲۱۴.
۵۲. حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۲۴.
۵۳. رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۱۷۴.
۵۴. حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۲۴.
۵۵. جوینی، جهانگشای، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ کاشانی، زبدة التواریخ، ص ۲۱۵.
۵۶. جوزجانی، طبقات، ص ۱۸۱.
۵۷. جوینی، جهانگشای، ص ۲۴۳-۲۵۰؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ص ۱۷۸-۱۸۰.
۵۸. حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۵۲۵؛ حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، ص ۲۶۹.
۵۹. برای اطلاع بیشتر به خوان الاخوان، ص ۱۳۲ مراجعه شود.
۶۰. خواجه نصیر، همان، ص ۱۰۴.

۶۱. خواجه نصیر، تصورات، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ کلام پیر، ص ۶۶-۶۸.

منابع:

- المجالس المستنصریه، تصحیح محمد کامل حسین (دارالفکر العربی، چاپ اول).
- برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه آرین پور (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ق).
- جوزجانی، منهاج الدین عثمان بن سراج، طبقات ناصر، تصحیح عبدالحی حبیبی (انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۴۳ق).
- جوینی، علاء الدین عظاملک، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی (چاپ لیون هلند، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۷م).
- حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، به اهتمام محمد مدرس زنجانی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴).
- حسین، محمد کامل (تصحیح)، سیره المؤید فی الدین، (قاهره، دارالکتب المصری، ۱۹۴۹م).
- خراسانی فدائی، محمد بن زید العابدین، هدایة المؤمنین الطالبین یا تاریخ اسماعیلیه، به اهتمام الکساندر سیمونوف (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲).
- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، فرزاد، ۱۳۷۵).
- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان)، به کوشش محمد تقی دانش پزوه (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸ق).
- سجستانی، ابو یعقوب، کشف المحجوب، تصحیح هانری کرین (انجمن ایرانشناسی، فرانسه، ۱۳۵۸).
- _____، ایران و یمن سه رساله اسماعیلی (الینابیع) تصحیح هانری کرین (تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۰ق).
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح هاشم محدث (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳).
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی (تهران، اقبال، ۱۳۶۱).
- طوسی، خواجه نصیر الدین، تصورات یا روضة التسلیم، تصحیح ایوانف (تهران، جامی، ۱۳۶۳).
- غالب، مصطفی، الامامة وقائم القیامه (بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۱۸م).
- _____، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتی عصرنا الحاضر (دمشق، دارالیقظة العربیه، ۱۹۵۳م).
- قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تصحیح آصف بن علی، (قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۳میلادی).

- قرشی، ادريس عمادالدين، *عيون الاخبار و فنون الآثار*، تصحيح دكتور مصطفى غالب (دارالاندلس، ۱۹۹۴ ميلادی).
- کاشانی، عبدالله بن علی، *زبدة التواريخ*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶).
- کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله میثری (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸).
- کرمانی، حمیدالدین، *راحة العقل*، تصحيح مصطفى غالب (بيروت، دارالاندلس، ۱۹۶۷ م).
- _____، *الرياض*، تصحيح عارف تامر (بيروت، دارالثقافة، بی تا).
- *کلام پیر*، یعنی هفت باب به سعی ایوانف، ۱۹۳۴ م.
- لوئیس برنارد، *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، توس، ۱۳۶۲ ق).
- مایل هروی، نجیب و اکبر عشیق کابلی، *نامه الموت* (مشهد، نگاه کتاب، بی تا).
- ناصر خسرو، *وجه دین* (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸).
- _____، *خوان الاخوان*، مقدمه و حواشی ع. قویم (تهران، کتابخانه لارانی، ۱۳۳۸).
- نوبختی حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور (بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱).
- واکر، پل. ای، *حمیدالدین کرمانی*، ترجمه فریدون بدره‌ای (بی جا، نشر فرزانه، بی تا).
- _____، *ابو یعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای (بی جا، نشر فرزانه، ۱۳۷۷ ق).
- ولادیمیر ونا، استروویا لودمیلا، *تاریخ اسماعیلیان ایران*، ترجمه پروین منزوی (تهران، اشاره، ۱۳۷۱).
- هاجسن، مارشال گودوین سیمز، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶).